

با برخواست بخش فارسی رادیو سراسری سوئد "پژواک"، برای اطلاع از نظرات "راه توده" در چارچوب سوال و برنامه ای که این رادیو تحت عنوان "نظرات و مواضع احزاب، سازمان ها و شخصیت های سیاسی ایرانی خارج از کشور" در مورد دولت خامنه (خواست ها، برنامه های اعلام شده و توانائی هایش) تهیه و بخش می کند، گفتگوی زیر در تاریخ ۱۴ نوامبر ۱۹۷۶، در این ارتباط انجام شد. بنا بر اظهارات مسئولین این رادیو، از آنجا که زمان بخش روزانه رادیو پژواک بیش از یک ربع ساعت نیست، گفتگوها و مصاحبه ها برای کوتاه ترین زمان ها تهیه می شود. به همین دلیل نظرات راه توده در فترده ترین حد ممکن، برای بخش در برنامه ویژه ای که در دست مسئولین رادیو پژواک می باشد بیان شد، تا در کنار آرزوهای های گذشته راه توده پیرامون دو انتخابات مجلس پنجم و دوره هفتم ریاست جمهوری و همچنین نگاه "راه توده" به مسائل داخل کشور، از آن استفاده شود.

در پایان فرصتی که برای پاسخ به سوال و برنامه مذکور در نظر گرفته شده بود، سوالات دیگری درباره حوادث جدید داخل کشور، زمینه های تحلیلی راه توده از اوضاع ایران، که منجر به شرکت "راه توده" در دو انتخابات مجلس و ریاست جمهوری شد، نگاه راه توده به مولفیت مهاجرین سیاسی برای کمک به جنبش مردم در داخل کشور، شکل های دانشجویی و رویدادهای اخیر در دانشگاه ها، ولایت فقیه و... نیز طرح شد. به این سوالات نیز -با آنکه از قبل پیش بینی نشده بود- در چارچوب مواضع راه توده پاسخ داده شد، که بنا بر اظهارات مصاحبه کننده، این بخش از گفتگو نیز، با توجه به زمان کوتاه برنامه رادیو پژواک، و تا آنجا که ضبط شده، در فرصت های مناسب بخش خواهد شد.

جلوگیری از بازگشت آزادی ها، نخستین هدف این مرحله از توطئه هاست!

* ما نمی گوئیم آقای طبرزدی و انجمن اسلامی دانشجویی را شکست خوردگان انتخابات بازی می دهند، اما رفتار و تحركات اخیر آنها، عملا به همان اهدافی خدمت کرد، که ارتجاع مذهبی-بازاری، برای تشنج آفرینی و به میدان کشیدن چماق بدست ها، در هفته های اخیر سخت به آن احتیاج داشتند!

* حرفهای مهندس طبرزدی نه علیه اصل ولایت فقیه بوده و نه اساسا حرف های نادرست، چرا که اگر این حرف ها نمی زد، کسی به عملش توجه نمی کرد؛ اما نحوه عمل آنها، که نوعی رقابت بنا دفتر تحکیم وحدت و چپ نمائی بود، و جنجالی که رادیوهای فارسی زبان خارج از کشور و روزنامه های وابسته به شکست خوردگان انتخابات براساس این رفتار بدون فوت وقت براه انداختند، عملا میدان را برای صحنه گردانی توطئه گران در دانشگاه ها باز گذاشت! این عمل و عکس العمل ها، آنقدر سریع و بی معطلی انجام شد، که احتمال سازماندهی شدن آنها از قبل، منتفی نیست!

* شکست خوردگان انتخابات، شعار توطئه گرانه خود را می خواهند به جنبش مردم تحمیل کنند. این شعار جنبش را می خواهد به دو گروه "طرفداران ولایت مطلقه فقیه" و "مخالفان ولایت مطلقه فقیه" تقسیم کند و سپس سرکوب خونین آنها سازمان بدهند. ما

تشدید کرد. اما برای اینکه ارتجاع از این وضعیت به نفع خود استفاده نکند، لازم است تا نیروهای انقلابی در رأس مبارزه برای خواست هائی چون: خروج ایران از صندوق بین المللی پول، پایان دادن به سیاست تعدیل اقتصادی، "آزاد سازی سرمایه داری"، مخالفت با هر شکل و نوع خصوصی سازی و به تاراج دادن اموال متعلق به عموم، مخالفت با هرگونه واگذاری معادن کشور به سرمایه داران داخلی و خارجی، مخالفت بنا برقراری و گسترش روابط توطئه آمیز و پنهانی با امپریالیسم آمریکا و انگلیس، پایان گرفتن حاکمیت فقه سرمایه داری و "اسلام آمریکائی" بر اقتصاد و جامعه و زندگی خصوصی مردم و خواست های دیگر، نظیر آنها قرار گیرند. طرح این خواست ها در جامعه ما براساس اوج گیری ناراضیاتی روز افزون توده ها امکان پذیر است و باید تلاش در جهت تحقق آنها را با تمام قوا دنبال کرد.

تحلیل خطوط کلی تحولات انقلاب ایران، در چارچوب تئورد که بر "که" نشان می دهد که جنبش کنونی مردم ایران، جنبشی در کنار یا بر خلاف انقلاب بهمن نیست، بلکه تداوم منطقی خواست های واقعی انقلاب بزرگ بهمن است، که بر اثر حاکمیت راستگرایان، در آن گسست بوجود آمده است و با مانع روبرو گردیده است. بدلیل قدرت جنبش مردمی، راستگرایان چون نمی توانستند بنام "ضد انقلاب" بر کشور حکومت کنند، بنام انقلاب به حکومت ادامه دادند و این تناقض اساسی و عمده حاکمیت آنهاست. به همین دلیل باید با تکیه بر انقلاب و اهداف آن، آنها را انشاء کرد و به عقب راند. جنبش کنونی مردم ایران، جنبشی علیه این و یا آن شکل حکومت نیست، بلکه جنبشی علیه حاکمیت این یا آن طبقه معین اجتماعی است. بنابراین، وظیفه این جنبش، گرد آوردن همه نیروهای مخالف شکل کنونی حاکمیت نیست، بلکه متحد کردن همه آشکار و طبقات مخالف کلان سرمایه داری وابسته و ارتجاع متکی به آن است.

با توجه به مجموعه شرایط و اوضاع و احوال (امری که صف آرائی ها دو انتخابات مجلس پنجم و ریاست جمهوری و دوران پس از انتخاب محمد خاتمی نشان می دهد) امکان اینکه جنبش مردم بتواند بطور مسالمت آمیز نیروی راستگرا و ارتجاعی را از حاکمیت خلع نماید، چندان قطعی نیست و احتمال مطرح شدن راه و روش های غیر مسالمت آمیز قوی است. بنابراین، مسئله این نیست که اگر جنبش مردم توان کنار زدن "ولایت فقیه" و حتی فراتر از آن را داشته باشد، ما در مقابل آن بایستیم. مسئله این است که عمده و غیر عمده را در شرایط کنونی تشخیص دهیم، در کنار مردم قرار بگیریم و به جنبش سمت و سوی انقلابی بدهیم. آنچه که اکنون عمده است، این است که اگر قرار است رژیم ولایت فقیه کنار رود، اولاً کنار رفتن آن نباید به دست نیروهای انقلابی و دمکراتیک صورت گیرد و ثانیاً این رژیم باید بعنوان نماینده حاکمیت نیروهای راستگرا و ارتجاعی و حکومت کلان سرمایه داران کشور و به مثابه یک مانع پیشرفت انقلابی از سر راه برداشته شود و نه بعنوان یک رژیم و یا نظام "مذهبی" که تنها به صرف مذهبی بودن آن لازم است نابود شود. اگر سد راه پیشرفت جنبش کنونی مردم ایران، حاکمیت کلان سرمایه داران وابسته بر کشور است، بنابراین، هدایت این جنبش، که تمام توده های خلق را در بر می گیرد، تنها با طرح خواست های واقعی و دمکراتیک مردم در سمت تحقق اهداف انقلاب بزرگ مردمی و ضد امپریالیستی بهمن امکان پذیر است.

جنبش کنونی مردم ایران، بلحاظ ماهیت خود یک جنبش انقلابی و رادیکال است، زیرا که در واقع متوجه نیروهای راست و حاکمیت کلان سرمایه داری بر کشور بوده و هدف آن حذف موانع پیشروی انقلاب است، اما بلحاظ شکلی، شکل ناراضیاتی از انقلاب را بخود گرفته است، و چون شکل ناراضیاتی از انقلاب را به خود گرفته است، می تواند در جهت تضعیف همه نیروهای انقلابی عمل می کند، که این البته، یک پیروزی برای ارتجاع حاکم و کلان سرمایه داری محسوب می شود. این جدائی و این ناراضیاتی به شکل دیگری در میان نیروهای چپ نیز بصورت سرخوردگی از مبارزه و از اندیشه حاکمیت توده های محروم متجلی است. بنا به همین دلایل، سرنوشت همه نیروهای انقلابی کشور ما، اعم از مذهبی و یا غیر مذهبی به یکدیگر پیوند خورده است و سرنوشت همه آنها با هم، به سرنوشت انقلاب وابسته شده است. وقتی انقلاب در مسیر عقب نشینی قرار می گیرد، یعنی همه نیروهای انقلابی در مسیر عقب نشینی قرار دارند و نه فقط انقلابیون مذهبی، وقتی دستاوردهای انقلاب ویران می شود، یعنی دستاوردهای همه سازمان های انقلابی ویران می شود و نه فقط سازمان های انقلابی مذهبی، وقتی توده ها از انقلاب جدا می شوند، یعنی اعضای همه سازمان های انقلابی از انقلاب جدا می شوند و نه فقط مبارزین مذهبی. وقتی آرمان های یک انقلاب مضحک می شوند، آرمان های همه نیروهای انقلابی مضحک می شوند و نه فقط آرمان های انقلابیون مذهبی. و همه این ها تاثیرانکار قانون تقدم ماهیت انقلاب بر شکل آن است، یعنی تاثیر واقعیت یعنی تقدم ماهیت دمکراتیک و ضد امپریالیستی انقلاب بر شکل مذهبی آن.

- راه توده در این باره، طی چند مطلب و گزارش اطلاعات قابل توجهی را منتشر ساخته است. این مطالب، حالا که جنبش دانشجویی تحرکات جدیدی پیدا کرده، منتشر نشده، بلکه تلاش ما در این زمینه به قبل از انتخابات دوره پنجم مجلس باز می‌گردد. متأسفانه در این سال‌ها، در مهاجرت کمتر به این مسائل توجه شد. بهر حال، آنچه که در این وقت کم می‌توان گفت، اینست که دو شکل عمده دانشجویی در دانشگاه‌ها وجود دارد، که تشابه دیدگاه‌های آنها باندازه تشابه نام آنها، به هم نزدیک نیست. اینها عبارتند از اتحادیه انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه‌ها "با پسوند" دفتر تحکیم وحدت، و اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویی، که دبیر این دومی آقای مهندس طبرزدی است. اولی، یعنی "دفتر تحکیم وحدت"ی‌ها، از نظر سیاسی و تعلقات فکری، به آن طیف چپ مذهبی گرایش دارند، که ما روزنامه "سلام" و نشریه "عصرما" را از ارگان‌های مطبوعاتی آنان می‌شناسیم. ریشه‌های این دو نشریه نیز باز می‌گردد به کابینه مرحوم "رجانی"، "میرحسین موسوی" و بالاخره آن جمعی که با بیت آیت الله خمینی در ارتباط بودند و با عنوان "دانشجویان خط امام" سفارت امریکا را اشغال کردند. فکر نمی‌کنم ضرورت باشد، یادآوری کنم که نشریه "عصرما" اکنون ارگان مطبوعاتی سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی است، که بخشی از کارگزاران و همفکران دو کابینه رجانی و میرحسین موسوی آنرا رهبری می‌کنند.

تشکل دوم، که آقای طبرزدی آنرا رهبری می‌کند، خود نشریه ارگان داشتند. این نشریه "پیام دانشجوی بسیجی" نام داشت، که پس از یکبار توقیف، نامش شد "پیام دانشجو" و چند شماره پس از انتشار با همین نام نیز توقیف شد و حالا در حد یک بولتن دانشجویی در تهران منتشر می‌شود و طبعاً در دسترس همگان نیست. این جریان، تا آنجا که ما نشریاتش را از همان اولین شماره تا حالا که بولتن منتشر می‌کند، دنبال کرده‌ایم و مواضعش را شناخته‌ایم، جریانی است، که شاید بتوان گفت "چپ رو جنجالی". آنها معمولاً سوژه‌ای را بعنوان نقطه ضعف این یا آن مقام و یا ضعفی را از این دستگاه و یا آن دستگاه گرفته و بزرگ می‌کنند و یک مدتی هم این کار را تا پیدا شدن سوژه بعدی دنبال می‌کنند. مثلاً یک دوره سوء استفاده در بانک صادرات سوژه بود، یک دوره کشف ثروت‌ها و سوء استفاده‌ها، یک دوره ماشین‌های دولتی که به این و آن داده شده بود و انواع این سوژه‌ها. بنظر ما، این جریان با جنجال‌های نوبتی عده‌ای از دانشجویان را دنبال خود کشیده و پیش از آنکه چپ باشد و یا بینش عمیقی نسبت به اوضاع حکومت و جامعه داشته باشد، بیشتر در سطح و در حد چپ‌نمایی حرکت کرده است. به نظر ما، برای یک دوره‌ای به این‌جریان پروبال هم داده می‌شد، به این دلیل که از نفوذ بیشتر آن یکی انجمن اسلامی، یعنی دفتر تحکیم وحدتی‌ها در دانشگاه جلوگیری شود، که نمی‌شود انکار کرد، که این شیوه موفق هم بود و غده زیادی از دانشجویان مسلمان و بویژه افرادی که به عنوان سهمیه بسیج و سپاه و جانبازان جنگ به دانشگاه‌ها راه یافته بودند، دنبال این جریان راه افتادند. به همین دلیل هم آنها نام نشریه خودشان را در ابتدا گذاشته بودند "پیام دانشجوی بسیجی". بعد هم که مقداری پایشان را بیشتر از گلبمش دراز کردند، امثال همین آقای آیت الله جنتی و دفتر تبلیغات اسلامی و انواع تشکلهای اینظوری که ۱۸ سال است در جمهوری اسلامی حکومت سایه تشکیل داده‌اند، ابتدا فشار آوردند تا نام بسیجی را از نام نشریه‌شان حذف کنند و بعد هم که دستشان را کردند در لانه زنبور، یعنی "بنیاد مستضعفان"، محسن رفیق‌دوست پشت دستشان زد و دستور داد نشریه‌شان را آقای بادامچیان توقیف کرد! شما می‌دانید که هم آقای رفیق‌دوست و هم بادامچیان هر دو عضو شورای رهبری جمعیت مؤتلفه اسلامی هستند و آقای بادامچیان در هیات رسیدگی به تخلفات مطبوعاتی این اختیارات را به خودش داده بود، که فلان نشریه را تعطیل کند و یا چشمش را بر انتشار غیر قانونی فلان نشریه ببندد. مثل همین نشریات "شلمچه" و "نماز" و "تئارات" که معلوم نیست با چه مجوزی انتشار می‌یابند و زمینه جنگ داخلی را در کشور فراهم می‌کنند.

شما اگر نشریات این دو طیف "چپ" و "چپ نمایی" دانشجویی را از ابتدا دنبال کنید، بارها به این ارزیابی طیف "چپ" مثل دفتر تحکیمی‌ها و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی برخورد می‌کنید، که چپ‌نمایی‌ها انجمن اسلامی مربوط به آقای طبرزدی را در خدمت جناح راست حکومت ارزیابی کرده و صراحتاً نیز در موارد مختلف این امر را به آنها یادآور شده‌اند. یکی از این موارد، انتخابات مجلس پنجم است، که انجمن اسلامی دانشجویی (به رهبری طبرزدی) حاضر نشد با دفتر تحکیم وحدتی‌ها، موضع مشترک اتخاذ کند و صف مستقل خودش را تشکیل داد و لیستی هم از نمایندگان درست کرد، که مخلوطی از همه نوع فکری بود. در جریان انتخابات ریاست جمهوری هم، آنها باز صف مستقل خودشان را تشکیل دادند و آقای طبرزدی در برابر آقای خاتمی کاندیدای ریاست جمهوری شد. ما فکر می‌کنیم، در ابتدا از حضور این جریان و

می‌پذیریم که درک این امر نه تنها در خارج از کشور، بلکه در داخل کشور هم آسان نیست!

* اگر شکست خوردگان انتخابات به همین آسانی زمین را بوسیده و شکر نعمت کرده و می‌رفتند در خانه‌هایشان می‌نشستند، آنوقت دیگر مبارزه چه معنایی داشت؟ اما نه آنها به این آسانی صحنه را ترک می‌کنند و نه مبارزه با رای ۲۰ میلیونی به محمد خاتمی پایان یافته است. این یک مبارزه طبقاتی است، که خیلی هم جدی است، آنقدر که ممکن است کار به رویارویی‌های مسلحانه بکشد!

بخش اول گفتگو

- خواسته‌ها، برنامه‌های اعلام شده و توانایی‌های دولت خاتمی...

راه توده: در همین ابتدا، بگویم که ما، یعنی "راه توده"، با این نوع برداشت از آنچه در ایران می‌گذرد موافق نیستیم. دولت آقای خاتمی، اکنون با مشکلات عدیده‌ای روبروست و موانع جدی هم بر سر راه موفقیت او وجود دارد، اما درست آنست که بگوئیم و بیانیدیم که موانع بسیار جدی بر سر راه هر تحول مثبتی در ایران کدام است. چرا که هر آقای خاتمی دیگری هم که سر کار بیاید، خواست مردم برای تحولات مثبت در ایران، با همان موانعی روبروست که الان هست، در گذشته بوده و در آینده هم خواهد بود.

اما در این فرصت بسیار تنگ، شرایط جاری در کشور را اینطور می‌شود تشریح کرد، که مخالفان بیش از ۲۰ میلیون مردم ایران، که به خاتمی برای تحولات رای دادند، پس از یک دوره کوتاه سرگیجه ناشی از نتیجه انتخابات، در چند عرصه توطئه‌های جدیدی را به اجرا گذاشته‌اند:

اول- محاصره اقتصادی مردم، با استفاده از شبکه بازار؛ که نتیجه‌اش گرانی و کمبود بی‌امان ابتدائی‌ترین مایحتاج عمومی است. شکست خوردگان انتخابات و مخالفان هر نوع تحول مثبتی در ایران، به این ترتیب هم می‌خواهند از مردم انتقام رانی را که به خاتمی دادند، بگیرند و هم آنها را چنان به زانو درآورده و درگیر مشکلات معیشتی کنند، که سیانت و جبهه‌گیری در مسائل سیاسی روز مملکت را کنار گذاشته و نا امید برون درخانه‌هایشان بنشینند.

دوم- ناتوان ساختن دولت برای عمل به وعده‌هایش و در نتیجه بی‌اعتبار ساختن محمد خاتمی. در این باره یورش به شهرداری را سازمان دادند. شما در نظر داشته باشید، که شهرداری تهران یگانه تشکیلات و سازمانی بود، که محمد خاتمی در جریان انتخابات در اختیار داشت. این تشکیلات هم امکانات مالی داشت و هم امکانات تبلیغاتی. به همین دلیل تمام تلاش را روی این گذاشته‌اند، که این شبکه نسبتاً منسجم را در دولت خاتمی، درهم بشکنند و خطر تحرک آنرا در انتخابات مهم میانوره‌ای مجلس، که در پیش است از بین ببرند.

سوم- ضربه به تشکل‌های دانشجویی و از هم پاشاندن آنها. این تشکل‌ها در جریان انتخابات مجلس پنجم و انتخابات ریاست جمهوری توانستند نقش بسیج‌کننده جوانان و بازگرداندن جو سیاسی را به دانشگاه‌ها ایفاء کنند و تمام کینه مخالفان تحولات، به همین دلیل متوجه آنهاست. برای رسیدن به این هدف از چندین شیوه استفاده می‌شود: ایجاد انشعاب، انشقاق، چپ روی، برپا ساختن انجمن‌های نوپنیا و بالاخره وارد کردن چماق بدست‌ها به دانشگاه‌ها.

مقدم‌ترین هدفی که مخالفان ارتجاع در این مرحله در پیش روی خود دارند و نتیجه اولیه‌ای که می‌خواهند از این سه توطئه بگیرند، جلوگیری از گشایش فضای سیاسی کشور و ورود به صحنه احزاب سیاسی است. آنها حتی با آغاز فعالیت علنی حزب کارگزاران هم موافق نیستند.

حالا ما بعنوان مهاجرین سیاسی باید از خودمان بپرسیم، که در این کارزاری که مردم در داخل کشور با آن دست و پنجه نرم می‌کنند، چگونه می‌توانیم ورود کنیم و به آنها کمک کنیم؟ و به خودمان پاسخ بدهیم، چقدر مسائل را می‌شناسیم و از زیر و بم تحرکات اطلاع داریم؟

بخش دوم گفتگو

پژواک- نظر راه توده درباره حوادث اخیر دانشگاهی، که منجر به تظاهراتی به سرپرستی آقای طبرزدی شد، چیست و تفاوت انجمن‌های اسلامی در دانشگاه‌ها، با یکدیگر چیست؟

به این جنبش جنبه مذهبی داده و مردم را به دو دسته طرفدار ولایت فقیه و مخالف ولایت فقیه تقسیم کرده و سرانجام جنبش را سرکوب کند. به همین دلیل، هر حرکتی که به این هدف کمک کند و هر تلاشی که ارتجاع مذهبی و بازاری ها در این رابطه می کنند، از نظر ما محکوم است.

پژواک: نظر قطعی شما، حالا که مخالفت با ولایت فقیه اینطور در ایران بالا گرفته، چیست؟

- ما جنبش مردم را، جنبش مخالفت با ولایت فقیه نمی بینیم. این تلاش مخالفان تحولات در ایران است که جنبش کنونی را اینگونه معرفی کنند و همانطور که پیشتر گفتم، برای پذیرش سرکوب آن، شرایط را فراهم کنند. متأسفانه درک این توطئه ظاهراً چندان کار ساده ای نیست. مطمئن باشید، اگر شعار و درک عمومی مردم برای تحولات، مبارزه با ولایت فقیه شد، راه توده خیلی زودتر از دیگران آنرا پیش بینی خواهد کرد. حزب توده ایران بدرستی در سال ۵۸ و در اوج اقتدار آیت الله خمینی که با یک اشاره او میلیون ها نفر می ریختند تو خیابان ها و یا می رفتند به جنگ با عراق، رسماً گفت که این اصل، یعنی «ولایت فقیه» بعد از آیت الله خمینی دشواری های زیادی را بوجود خواهد آورد و توصیه کرد، که این اصل را، همان زمان از قانون اساسی حذف کنند. مطمئن باشید، آن زمان که مردم به این نتیجه برسند که حکومت مطلق بازاری ها، غارتگرها، دیکتاتورها، آدمکش ها، روحانیون مرتجع یعنی حکومت ولایت فقیه، ما پیشتر و تحلیل کننده فراهم آمد شرایط لازم برای این مبارزه خواهیم بود. فعلاً مردم طرد ارتجاع مذهبی، دفاع از آزادی، مخالفت با غارتگری، دفاع از امنیت اجتماعی و حکومت قانون را خیلی بهتر درک می کنند تا شعار علیه ولایت فقیه را. گام به گام با مردم باید پیش رفت، همه مردم هم روشنفکران نیستند. این نکته ظریف را ارتجاع مذهبی و بازاری ها خیلی خوب تر از ما روشنفکران درک کرده و به همین دلیل هم نمی گذارند مرگ بر غارتگران، مرگ بر خصوصی سازی، مرگ بر ارتجاع، مرگ بر خاستن به انقلاب، مرگ بر محترمان و گرافروشان سرزبان مردم بیفتد و برای اینکار هم دکان دفاع از ولایت فقیه را باز کرده و بیم آن هم می رود که واقعا یک حکومت «ولایتی» در ایران برپا کند. اگر چنین حکومتی الان در ایران برپا بود و باید برای طرد آن مبارزه می شد، که دیگر ارتجاع و بازاری ها اینقدر نیاز به اجرای انواع توطئه ها برای برقراری آن نداشتند. پس آن حکومتی که زیر چتر ولایت مطلقه فقیه در تدارک آند، هنوز چیز دیگری است و آن ولی فقیه هم بنظر ما کس دیگری!

پژواک: شما در پاسخ به سوال بخش اول گفتگو اشاره به پیوند مهاجرت با داخل کشور کردید. می توانید دقیق تر بگویند منظورتان چیست؟

- بله! هر تلاش سیاسی در مهاجرت، بنظر ما باید جهت معینی در ارتباط با رویدادهای ایران داشته باشد. مهاجر سیاسی که نمی تواند بیطرف باشد! اصولاً هیچ کسی نباید بی طرف باشد و در واقع هم نیست، بی طرفی یعنی چه؟! برای اینکه مهاجرت آگاهانه موضع طرفدارانه داشته باشد، ابتدا باید اطلاعات و آگاهی اش نسبت به رویدادهای داخل کشور بیشتر و کاملتر شود و بعد هم ببیند بهتر است کدام طرف بایستد و به چه جریانی کمک کند. مثل همین انتخابات ریاست جمهوری، که متأسفانه مهاجرین نه دانستند اوضاع چیست و نه توانستند طرف یک جریان را علیه جریان دیگر بگیرند. یا مثل انتخابات مجلس پنجم، که واقعا ما مهاجرین غفلت کردیم و نتوانستیم روی جلوگیری از ابطال رای مردم تاثیر بگذاریم و سد راه یکه تازی شورای نگهبان شویم. اینکار بنظر ما، حداقل در یک حدودی شدنی بود. می شد با انواع تظاهرات، فشارهای بین المللی و جلب افکار عمومی جهانی نگذاشت رای مردم را باطل کنند و آنوقت آن نماینده ای که اینگونه به مجلس راه می یافت، دیگر وکیل حکومتی نبود. مهاجرینی هم که ما باشیم وصل شده بودیم به مردم داخل کشور. توجه مردم داخل کشور، مخصوصاً در آن شهرهایی که مثل اصفهان با جنگ و دندان از رای خودشان دفاع کردند، به نیروی مهاجرین، به عنوان یک پشتیبان واقعی توجه می کردند. این پیوند، علیرغم نتایج تلخ غفلت مهاجرت از انتخابات ریاست جمهوری و تحریم آن، همچنان و به اشکال گوناگون ادامه دارد. البته در اینجا من حساب جریاناتی را جدا می کنم، که به امید قدرت های خارج نشسته اند تا جمهوری اسلامی را بردارند و آنها را بگذارند و یا آنها که مبارزه را بیهوده می دانند و زیر شعار «مبارزه در جمهوری اسلامی بی فایده است» و «باید صبر کرد تا خودش سقوط کند» انفعال خودشان را پنهان کرده اند، جدا می کنم.

پژواک: بر چه مبنائی شما تصمیم گرفتید در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کنید و از آقای خاتمی دفاع کنید؟

خط و ربطی که پیش گرفته بود در دانشگاه ها، بصورت غیر مستقیم حمایت می شد، اما بعدها که آنها حرف هائی زدند و حرکتی کردند که پیش بینی نشده بود، سعی کردند پروبالشان را تقیجی کنند، اما نه آنکه از میدان خارجشان کنند و صحنه را به دفتر تحکیم وحدتی ها بسپارند. حتی یکبار هم آقای طبرزدی را بازداشت کردند. ما هرگز نمی خواهیم بگوئیم دست جناح راست در پشت این ماجراست، اما می توانیم مدعی شویم که عملکرد این جریان در این سالها اغلب به سود جناح راست تمام شده است. حتی همین تفرقه ای که بین دو انجمن اسلامی و دو تشکل دانشجویی بوجود آمده، بنظر ما، برای جناح راست حکومت که با هر تشکل و سازمانی که دست خودش در آن نباشد مخالف است، خوشایند است. البته همینجا بگویم، که پس از انتخابات ریاست جمهوری، توازن نیروی این دو تشکل دانشجویی که تا قبل از انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات مجلس پنجم به سود جریان تحت رهبری آقای طبرزدی بود، پس از انتخابات ریاست جمهوری و مشخص شدن برتری مشی جا افتاده تر و آرام تر دفتر تحکیم وحدت، این توازن به سود دفتر تحکیم وحدتی ها بهم خورده است و یکی از دل نگرانی های بسیار جدی شکست خوردگان انتخابات ریاست جمهوری باید همین مسئله باشد و برای در هم شکستن این تشکل و اعتبار آن در دانشگاه ها امکان دارد به هر وسیله ای و هر توطئه ای متوسل شوند.

پژواک: ولی آقای طبرزدی در تظاهرات اخیر جلوی دانشگاه، با ولایت فقیه مخالفت کرد، در حالیکه جناح راست طرفدار ولایت فقیه است...

- اولاً این فرض که آقای طبرزدی و طرفداران ایشان و یا اعضای انجمن اسلامی تحت رهبری وی، بتدریج از مواضع اولیه خود فاصله گرفته و طرفدار آزادی ها و مدافع قانون و قانون اساسی شده باشند، مثل هر فرض دیگری امکان پذیر است و ما نمی خواهیم در این مورد پیشداوری کنیم، بالاخره هر جریانی و یا هر کسی می تواند در جهت واقع بینی رشد کند. ضمناً ما امیدواریم این دو جریان دانشجویی، به اتحاد با یکدیگر نیز دست یابند و مواضع واحدی برای دفاع از قانون و آزادی ها اتخاذ کنند. شاید هم در آینده چنین شود، چون همین آقای طبرزدی تا پیش از انتخابات مجلس پنجم معتقد به امامت آقای خامنه ای بود و نشریه پیام دانشجو، خیلی پیشتر از تر رسالت و شلمچه و شما و کیهان تهران، از آقای خامنه ای با عنوان «امام خامنه ای» نام می برد، و حالا رسیده است به مواضع کنونی. چرا فرض نکنیم که این مسیر تا رسیدن به واقع بینی در مجموع انجمن اسلامی تحت رهبری ایشان طی شود؟

اما نکته ای که شما درباره سخنرانی ایشان و ولایت فقیه مطرح کردید. ما نه از متن سخنرانی مقابل دانشگاه وی و نه در مصاحبه هائی که با رادیوهای فارسی زبان خارج از کشور کرده، در هیچیک از اینها ما از دهان ایشان نشنیده ایم، که او علیه ولایت فقیه سخنرانی کرده و خواهان لغو آن شده باشد. متأسفانه این برداشت و تفسیر و تحلیلی است که این رادیوها از موضع گیری های اخیر او و بویژه نحوه عملش در مقابل دانشگاه دارند و تعجب آور و سوال برانگیز است که عین همین برداشت و تفسیر را روزنامه های وابسته به جناح راست و طیف شکست خورده انتخابات ریاست جمهوری دارند و مفصل هم به آن دامن می زنند. ما از این رادیوها، یکبار هم نشنیدیم که از آقای طبرزدی صریح و مستقیم بپرسند، آقا! شما با ولایت فقیه مخالفید؟ تا پاسخ صریح ایشان را هم بشنویم. همه چیز را در ابهام نگاه داشته اند و میدان را برای توطئه کنندگان آماده کرده اند. اینکه ولی فقیه باید توسط مردم و مستقیماً انتخاب شود و یا اینکه ولی فقیه باید در چارچوب قانون اساسی و اختیاراتش عمل کند، هرگز به معنی مخالفت با اصل ولایت فقیه نیست. آقای طبرزدی هم اگر متکی به این حرفهای درست، آن چپ نمائی را مقابل دانشگاه نمی کرد، دیگر کسی به عملش توجه نمی کرد. ما در شماره آینده راه توده دقیق تر و با اطلاعات بیشتری که جمع آوری خواهیم کرد، در مورد این مسائل اظهار نظر قطعی تر خواهیم کرد، اما آن حق بازی که بازندگان انتخابات پشت آن پنهان شده و با استفاده از تظاهرات آقای طبرزدی و طرفدارانش در مقابل دانشگاه، حالا یک جریان در جامعه راه انداخته اند، اینست که هر کسی از قانون اساسی دفاع کند، ضد ولایت فقیه حرف زده است! حرف های آقای طبرزدی در مجموع خودش نه حرف های تازه ایست و نه حرف های بدی، ما خودمان هم در همین راه توده های اخیر نوشته ایم که «مردم رهبر پاسخگو می خواهند». آنچه که از نظر ما قابل دفاع نیست و بهانه ساز برای شکست خوردگان انتخابات برای راه انداختن شعار «دفاع از حریم ولایت فقیه» شد و پای انصار حزب الله را به این بهانه به دانشگاه ها باز کرد برای ما سوال برانگیز است. امثال آقای طبرزدی باید آن تظاهرات را راه می انداختند تا ارتجاع مذهبی و شکست خوردگان انتخابات هم به این بهانه تظاهرات راه بیاندازند! ظرافت ماجرا اینجاست! راه توده اعتقاد دارد، که شکست خوردگان انتخابات، برای منحرف ساختن جنبش مردم برای آزادی ها، برای جلوگیری از غارتگری و مقابله با ارتجاع مذهبی، تلاش می کنند.

میلیون میلیون از مردم ایران هر روز بیشتر از روز پیش با نام و موقعیت و عملکرد آنها در جمهوری اسلامی آشناتر می‌شوند. این خودش یک پیروزی توده‌ای نیست؟ آلترناتیوهای واقعی از دل همین آگاهی بیرون نخواهند آمد؟ ما باید بگوئیم شکست و یا پیروزی آقای خاتمی، به امر بسیار مهم آگاهی عمومی مردم نسبت به مخالفان تحولات، با نام و نشان و موقعیت آنها ختم شود! البته، که ما آنقدر ساده لوح نیستیم که فکر کنیم با پیروزی آقای خاتمی در انتخابات و دست زدن که بیش از ۲۰ میلیون نفر از مردم شهر و روستای ایران بر سپینه ارتجاع مذهبی و بازاری زدند، این بازندگان مثل پچه آدم سرشان را می‌اندازند زیر و خجالت زده زمین را بوسیده و می‌روند خانه هایشان! ماجرا، ماجرای طبقاتی است! این شکست خورده‌ها، مثل هر کجای دنیا با تمامی هستی خودشان علیه رای و خواست مردم عمل خواهند کرد، تا قدرت را در دستهایشان نگهدارند. این آقای مخملباف و برخی همفکران مذهبی‌اش، همین اخیراً در مطبوعات داخل کشور خیلی خوب نوشته بودند، که خدا و نماز و روزه برای این جماعت امروز امر دست چندم است، امروز آنها حفظ قدرتشان را می‌خواهند و تازه مطلقه آنرا هم می‌خواهند. بنابراین مبارزه نه تنها ادامه دارد، بلکه خیلی هم شدیدتر و علنی‌تر از گذشته ادامه خواهد یافت؛ چرا؟ چون پرده‌ها دریده شده و هر روز این نبرد عریان‌تر ادامه خواهد یافت. شما نگاه کنید! همین آقایان مولفه که حقیقه‌بازی نفرت‌انگیز و اسلامی‌پناهی "جشن عاطفه" را در ایران برافه می‌اندازند و بسر چهار راه‌ها از مردم برای کمک به بی‌بضاعت‌ها و غارت شده‌ها کمک مالی جمع می‌کنند، حالا برای انتقام از مردم، نان و مرغ و پنیر و قند مردم را احتکار کرده‌اند تا آنها را برانو درآورند. مبارزه طبقاتی یعنی این. این مبارزه دین و ایمان نمی‌شناسد! ما پیش بینی می‌کنیم، در آینده بسیار نزدیک این مبارزه بسیار جدی مردم با همین طرد شدگان انتخابات است، که درنده‌تر و بی‌پروا تر از دوران پیش از شکست انتخاباتی، وارد میدان شده‌اند. البته نیروی نظامی هم در اختیار دارند و یا فکر می‌کنند همه نیروهای نظامی گوش به فرمان آنها هستند!

شکست این نیست که امروز آقای خاتمی به زانو درآید و نتواند برنامه‌هایش را پیاده کند، همچنان که پیروزی هم فقط آن ۲۰ میلیون رای نیست. شکست آن وقتی است، که مردم تسلیم سرنوشتی شوند، که مشی مرتجع و غارتگر می‌خواهند برایشان تعیین کنند و پیروزی آن وقتی است، که حاکمیت متعلق به مردم، در خدمت مردم و برای وسیع‌ترین اقشار و طبقات اجتماعی ایران باشد و این مبارزه ایست بسیار بفرنج و طولانی که ادامه دارد. ما می‌گوئیم در لحظه لحظه این مبارزه باید شرکت کرد، در کنار مردم حضور داشت و با مردم برای بزرگ‌ترین تحولات گام برداشت.

نتایج جنگ در سودان

به ابتکار و دعوت "تلسون ماندلا"، رهبر آفریقای جنوبی، ملاقات دو روزه‌ای با هدف فراهم ساختن زمینه‌های گفتگو بین دولت کنونی سودان و رهبران جنوب سودان برگزار شد. در این دیدار "حسن البشیر"، رئیس‌جمهور نظامی سودان و رابرت موگابه، رئیس‌جمهور زیمبابوه و رئیس‌کنونی سازمان وحدت آفریقا شرکت کردند، اما "جان گارنگ"، رهبر ارتش آزادیبخش خلق سودان که عمدتاً متشکل از مسیحیان جنوب سودان است، از حضور در این دیدار خودداری کرد.

در جنگ داخلی سودان تاکنون بیش از یک میلیون نفر کشته شده‌اند و در نتیجه ادامه ۱۴ ساله این جنگ، بالغ بر ۷ میلیون سودانی خانه و کاشانه خود را ترک کرده و میلیون‌ها نفر به قسمت‌های مرکزی کشور و از جمله "خارطوم" پایتخت کشور مهاجرت کرده‌اند.

سفیر آمریکا در سودان، که طی دو سال گذشته در کنیا مستقر بود، اخیراً به خارطوم بازگشته است. دولت سودان که در گذشته بیش از نیمی از بودجه سالانه‌اش از طریق کمک‌های خارجی تامین می‌شده است، اکنون و بدلیل فشارهای سیاسی-اقتصادی آمریکا به این کشور در یک بحران کامل بسر می‌برد. بانک جهانی کمک‌هایش را به سودان قطع کرده و مردم این کشور را با نتایج ادامه سیاست‌های اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول، که به فقر اکثریت کشور انجامیده رها کرده است.

- این موضعگیری یکباره نبود، شما اگر مطالب نشریه ما را دنبال کرده باشید، ما در آستانه انتخابات مجلس پنجم، طی اطلاعیه‌ای، اوضاع جدید مملکت، جناحبندی‌ها در حکومت و فضای عمومی را، بصورتی مشروح تحلیل کردیم و به همه توصیه کردیم، انتخابات را جدی گرفته و سهم خود را در آن بپذیرند. ما ورود کارگزاران سازندگی به صحنه سیاسی را نتیجه قطعی شکست و جدائی در دولت هاشمی رفسنجانی ارزیابی کردیم. شکستی که مبنای آن نتایج فلاکت بار برنامه اقتصادی "تعدیل اقتصادی" بود که وی و همفکرانش، پس از مرگ آیت الله خمینی و پس از به زانو درآمدن اقتصاد مملکت در جنگی ابلهانه، تحت شعارهای ابلهانه‌تر به ایران تحمیل شد. حضور تجدید روحیه یافته بخشی از طیف چپ مذهبی در صحنه سیاسی ایران نیز خودش نشان دهنده چالشی جدی بود. این چپ دیگر آن چپی نبود، که در سال‌های اولیه پیروزی انقلاب خود را محور انقلاب فرض کرده و با یکه تازی‌ها و احساس بی‌نیازی نسبت به همه احزاب، سازمانها و نیروهای اجتماعی دیگر میدان‌داری می‌کرد. این طیف که همیشه دست آیت الله خمینی را پشت سرش داشت، پس او چنان ضرباتی را متحمل شده بود، که حالا دیگر جز ایستادن برپای خود و حرکت براساس تدبیر و سیاست و همراهی و همنوایی با جنبش و خواست‌های مردم چاره‌ای نداشت. ما در همان اطلاعیه انتخابات مجلس پنجم، براساس همین شناخت از اوضاع و بویژه پایان ائتلاف هاشمی رفسنجانی و کارگزارانش با روحانیت مبارز و حزب مولفه اسلامی بر سر اجرا و ادامه برنامه تعدیل اقتصادی و یا توقف و تعدیل در آن، اعلام داشتیم که انتخابات جدی خواهد بود و باید در آن با همه نیرو شرکت کرد. به همه در ایران هم توصیه کردیم که چنین نکنند. خیلی‌ها بخاطر این موضعگیری به ما حمله تبلیغاتی کردند، اما در واقع خود آنها بر اثر این تبلیغات از اوضاع جامعه عقب افتادند، زیرا ما کار خودمان را بر اساس بینش، تحلیل و بویژه رویدادهای داخل کشور ادامه دادیم، تا انتخابات ریاست جمهوری. همه آنها که جدی بودن انتخابات مجلس را ندیده و باور نکرده بودند، انتخابات ریاست جمهوری را هم باور نکردند و ندیدند. کار به "تحریم" در خارج از کشور و "شرکت" در داخل کشور کشید. ما در اینجا هم با داخل کشور ماندیم و در انتخابات نه تنها شرکت کردیم، بلکه در هفته‌های پیش از برگزاری انتخابات، با تمام نیرو و امکاناتی که داشتیم برای افشای توطئه‌ها و بسیج مردم برای مقابله با آن و شرکتشان در انتخابات وارد میدان شدیم. لایه‌ها ۵ اطلاعیه فوق‌العاده "راه توده" را خوانده‌اید و یا از آن اطلاع دارید! ما این اطلاعیه‌ها را که همان زمان در داخل کشور تکثیر و پخش شده بود، بعداً در شماره راه توده یکجا منتشر کردیم. کار بجایی کشید، که روزنامه "رسالت"، بعنوان ارگان تبلیغات ناطق نوری برای ریاست جمهوری، همان زمان، بخشی از اعلامیه "راه توده" که در آن همگان را دعوت به شرکت وسیع در انتخابات و رای دادن به محمد خاتمی کرده بود، در قسمت پائین صفحه اول خود و با عنوان «کار حمایت‌ها به خارج از کشور کشید و نشریه ضد انقلابی راه توده مردم را به شرکت در انتخابات به سود خاتمی دعوت کرد» منتشر ساخت. البته آنها فکر نمی‌کردند، کار واقعا به انتخاباتی با آن عظمت بکشد و ۲۰ میلیون و یا به قولی ۲۵ میلیون نفر به خاتمی رای بدهند. آنها فکر کرده بودند، اگر ناطق رای نیاورد هم می‌توانند با تقلب او را رئیس‌جمهور کنند، که نتوانستند. بنابراین سیاست ما، نگرش ما و مشی ما در ارتباط با حوادث ایران یکباره و براساس حرکت روی امواج نیست. من به شما و همه علاقمندان دیگر توصیه می‌کنم، تحلیل بسیار دقیق و مشروح راه توده، که دیدگاه‌های آنرا نسبت به تحولات ایران بیان می‌کند و در شماره‌های ۲۴ و ۲۵ راه توده منتشر شده، مطالعه کنید تا دقیق‌تر مشخص شود، موضع‌گیری امروز ما پیرامون رویدادهای ایران چگونه است. ما شاید در شماره آینده راه توده بخش‌هایی از این تحلیل را، در صورتی که انبوه اخبار و مطالب مربوط به رویدادهای ایران اجازه بدهد، منتشر خواهیم کرد.

پژواک: تصور نمی‌کنید آقای خاتمی شکست بخورد؟

- اولاً، آقای خاتمی اگر رئیس‌جمهور بماند، اما نتواند به جنبش مردم پاسخ بدهد، در واقع شکست خورده است. بنابراین مسئله نه برسر آقای خاتمی بلکه بر سر شکست و یا پیروزی، و یا بهتر است بگوئیم توقف و یا پیشرفت جنبش مردم برای تحولات مطرح است. در این مورد هم شما می‌دانید که هر مبارزه‌ای پس رفت و پیشرفت، کامیابی و شکست دارد. اگر تحولات در ایران به این سادگی بود، که اصلاً دیگر مبارزه مفهوم نداشت، مبارزه برای اینست که مخالفان تحولات را کنار بزنیم و به ایجاد تحولات کمک کنیم. در طول همین ۱۸-۱۹ سال مگر جنبش مردم کم تلفات داده، مگر کم شکست داشته؟ در حال حاضر بزرگترین پیروزی از نظر ما، که قطعاً با شکست و یا موفقیت آقای خاتمی تعمیق بیشتری هم خواهد یافت، رشد آگاهی مردم از یکسو و عریان‌تر شدن روز افزون چهره‌های خان به انقلاب بهمن ۵۷ است، که